

فلسطین اسرائیل و



محمد فتحی
کارشناس مسایل بین الملل

اگر چه یاسر عرفات رهبر فلسطین در طول حیات خود تلاش وسیعی برای آزادی سرزمین و مردمش کرد، مرگ نابهنگام او نیز توانست در راهی که در پیش گرفته بود مفید واقع شود زیرا با انتخاب رهبر جدید یخ مذاکرات با اسرائیل آب شده و راه برای مذاکره بین سران اسرائیل و فلسطین هموار گردیده و بن بست که به وجود آمده بود از بین رفت.

زیرا یکی از مشکلاتی که بر سر راه صلح میان اسرائیل با فلسطینی ها به وجود آمده و روابط میان آریل شارون نخست وزیر اسرائیل را با دولت خودگردان فلسطین شکرآب کرده بود وجود یاسر عرفات (ابوعمار) در راس این دولت بود، به



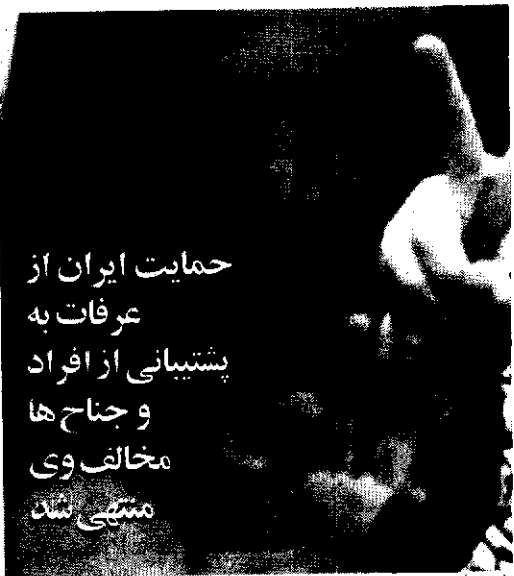
همین دلیل از سوم دسامبر سال ۲۰۰۱ در پی چندین عملیات انتحاری فلسطینی ها علیه اسرائیل، عرفات در مقرش در رام الله به محاصره نیروهای اسرائیلی درآمده و تا ۲۹ اکتبر ۲۰۰۴ که با یک فرونده هواپیمای فرانسوی به بیمارستان نظامی "پرسه" در حومه پاریس انتقال یافت در این ساختمان نیمه مخروبه زندانی بوده و بارها از سوی اسرائیلی ها تهدید به ترور و اخراج از فلسطین شد. در همین رابطه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۵ کابینه امنیتی اسرائیل حذف و اخراج عرفات از کرانه غربی رود اردن را تصویب کرده و "ایهودا لومرت" معاون نخست وزیر اسرائیل نیز اعلام کرد: ترور عرفات یکی از گزینه های تل آویو است. جالب توجه است که در ۱۸ سپتامبر همان سال هم بوش رییس جمهوری آمریکا که طرح نقشه راه را برای تشکیل کشور مستقل فلسطین و آشتی فلسطینی ها و اسرائیل ارایه کرده صراحتاً از فلسطینی ها خواست که عرفات را کنار بزنند.

عاقبت نیز حیات این چریک پیر که زندگی خود را وقف ملتش کرده بود در بیمارستان نظامی "پرسه" در حومه پاریس به پایان رسیده و راه برای انتخاب و تعیین جانشین او هموار شد. در سال های اخیر خصوصاً پس از ترور ابوجهاد و ابویاد دو یار جدانشدنی عرفات توسط نیروهای امنیتی اسرائیل، در کنار رهبر فلسطینی ها شاهد رشد محمودعباس (ابومازن) بودیم که سیاسی محافظه کارانه داشته و همواره از مذاکره با اسرائیل و مهار گروه های افراطی فلسطینی حمایت و پشتیبانی کرده است. او که معاون عرفات در سازمان آزادیبخش فلسطین بود. در ۳۰ آوریل ۲۰۰۳ به عنوان اولین نخست وزیر فلسطین روی کار آمد که درنهایت در ۷ سپتامبر

همان سال پس از جنگ قدرت با عرفات بر سر مسایل امنیتی که اقدامات تروریستی و انتحاری گروه های افراطی فلسطین در آن نقش داشتند ناگزیر به استعفا و کناره گیری شد.

استعفا و کناره گیری ابومازن اگر چه با استقبال ضمنی گروه های تندرو و افراطی فلسطینی همراه بود اما اسرائیل و آمریکا و طرفداران صلح و آشتی به انتقاد از این مساله پرداخته و عرفات را مسبب و عامل اصلی چنین پیشامدی عنوان کردند. به همین دلیل این امیدواری وجود دارد که ابومازن پس از عرفات بتواند گام های اساسی در راه برقراری صلح و آشتی برداشته و به از سرگیری مذاکرات کمک کند. ولی او نیز در این مسیر با مشکلات و موانع بسیاری مواجه خواهد بود که اولین آن، وجود گروه های تندروی فلسطینی است که خواسته و هدفشان مشخص نیست. به صورتی که می توان ادعا کرد گروه های تندروی فلسطینی که با اقدامات انتحاری و تروریستی خود به آشفته شدن اوضاع کمک کرده و در حقیقت آب به آسیاب دشمن می ریزند خودشان هم نمی دانند که چه خواسته ای دارند. آیا هدف آنها نابودی اسرائیل است و یا این که خواستار بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۶ روزه ژوئن ۱۹۶۷ هستند؟

نگاهی به تاریخ معاصر اسرائیل و فلسطین این واقعیت را آشکار می سازد که از همان ابتدا اجازه تصمیم گیری مستقل و آزاد به مردم فلسطین داده نشد و این ملت همواره از سوی کشورهای عرب تحت فشار قرار داشته و آنها خود را قیم فلسطینی ها می دانستند به طوری که امروزه هم سوریه که خود قادر به باز پس گیری بلندی های اشغالی جولان



حمایت ایران از عرفات به پشتیبانی از افراد و جناح‌ها مخالف وی متنبی شد

نیست فلسطینی‌ها را به این دلیل مورد انتقاد قرار داده و گروه‌های مخالف را تحت حمایت گرفته است که آنها به خود اجازه داده‌اند به صورت مستقل با اسرائیل مذاکره کرده و قرارداد صلح امضا کنند. اختلاف دمشق با عرفات پس از امضای قرارداد صلح اسلو بین او با اسحاق رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ تشدید شد و سوریه با کمک لبنان به کارشکنی در امور صلح پرداخته و همراه با ایران که مخالف قرارداد صلح عرفات و رابین بود حمایت از گروه‌های فلسطینی را پیش گرفت که در همین راستا فعالیت این گروه‌ها تشدید شده و فلسطین و سرزمین‌های اشغالی عملاً به صحنه جنگ و رویارویی این گروه‌ها با ارتش اسرائیل تبدیل شد. همین اقدامات که به توقف روند صلح انجامید در زمان نخست‌وزیری آرل شارون و جناح راست‌گرای لیکود به واکنش‌های حادث تل‌آویو انجامید که ترور رهبران فلسطینی از جمله شیخ یاسین و احداث دیوار امنیتی از آن جمله هستند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۸۱ را در باره پایان قیومیت بریتانیا بر سرزمین فلسطین و تقسیم این سرزمین و تشکیل دو کشور عربی و یهودی تصویب کرد که در همین رابطه در ۱۵ مه ۱۹۴۸ کشوری با نام اسرائیل تشکیل شد. ولی از آن جا که کشورهای عرب مخالف این قطعنامه بوده و به آن رای منفی داده بودند بدون نظر خواهی از فلسطینی‌ها اولین جنگ با اسرائیل را راه انداختند که به شکست اعراب انجامید.

بر اساس قطعنامه تقسیم سازمان ملل ۵۶/۴۷ درصد فلسطین در اختیار یهودی‌ها قرار گرفت اما

با شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۴۸ حدود ۷۸ درصد اراضی به اشغال آنها درآمد. دومین جنگ اعراب و اسرائیل که بسیار فاجعه بار بوده و به جنگ ۶ روزه معروف شد در سال ۱۹۶۷ روی داد که به شکست کامل اعراب انجامید. در این جنگ، اسرائیل موفق به اشغال کامل فلسطین گردیده و صحرای سینا در مصر و بلندی‌های جولان را نیز در سوریه تصرف کرد.

طی این سال‌ها شورای امنیت سازمان ملل چندین قطعنامه در باره اسرائیل و فلسطین به تصویب رسانده که عملاً به آنها توجهی نشده است. در میان این قطعنامه‌ها ۳ قطعنامه ۲۴۲، ۳۳۸ و ۱۳۹۷ از اهمیت به سزایی برخوردار هستند که در آنها بر عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۶ روزه تأکید شده است. در قطعنامه ۱۳۹۷ هم بر حق دارا بودن سرزمین مستقل یا مرزهای مشخص برای فلسطینی‌ها تأکید شده بود.

فلسطینی‌ها از آن جا که فاقد دولت و تشکل سیاسی بودند و نتوانستند در سرزمینی که بر اساس طرح تقسیم سازمان ملل باید یک کشور عربی در آن ایجاد می‌شد دست به تشکیل کشور مستقل بزنند همواره از سیاست‌های کشورهای عربی تبعیت می‌کردند. به طوری که تا زمانی که جمال عبدالناصر زنده بود فلسطینی‌ها تابع مصر بودند و پس از مرگ او به سوریه و اردن روی آوردند. ولی کشورهای عربی از فلسطینی‌ها صرفاً به عنوان ابزاری برای دریافت کمک‌های مالی از کشورهای ثروتمند عرب و یا وزنه‌ای در مذاکرات بهره می‌گرفتند به همین دلیل در رابطه با شکل‌گیری سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۶۷ و انتخاب احمد شوقیری به عنوان رئیس این سازمان نیز کشورهای عرب نقش داشته و سعی داشتند از این سازمان و احمد شوقیری به عنوان ابزاری برای منافع خود بهره بگیرند لذا زمانی که سازمان‌های چریکی فلسطین نظیر الفتح شکل گرفته و فعال شدند حکومت‌های عرب برای آنها ممنوعیت ایجاد کردند که در این رابطه می‌توان به حوادث سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ در اردن اشاره کرد که طی آن ملک حسین در اردن دستور قتل عام فلسطینی‌ها را صادر کرد که گفته می‌شود در این درگیری‌ها حدود ۲۵ هزار فلسطینی جان خود را از دست دادند. هم‌چنین سوریه فلسطینی‌ها را دسته‌دسته بازداشت و زندانی کرد. با مرگ عرفات یکی دیگر از یادگاران و چهره‌های بزرگ و شاخص قرن بیستم چهره در خاک فرو

کشید. او در سال‌هایی که رهبریت ساف را بر عهده داشت و از اول ژوئیه ۱۹۹۵ که پس از ۲۷ سال به فلسطین بازگشته و دولت خودگردان را در شهر غزه بنیان نهاد در راه خواسته‌های مردمش حرکت کرد اما نتوانست استقرار یک کشور مستقل در سرزمین خود را تجربه کند.

به جرات می‌توان گفت که عرفات پس از عبدالناصر رییس جمهوری پیشین مصر شاخص‌ترین چهره عربی در نیمه دوم قرن بیستم در خاورمیانه بود که با پوشش مخصوص خود، انسان را به یاد فلسطین و فلسطینی‌ها می‌انداخت هر چند او در سال‌های آخر تحت فشارهای داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشت اما هیچ‌گاه حمایت‌های مردم فلسطین را از دست نداد در حالی که رسانه‌های دولتی ایران و سوریه همواره سعی داشتند از او چهره‌ای سازشکار و وابسته ارایه داده و چنین وانمود می‌کردند که او از حمایت مردمی در فلسطین برخوردار نبوده و چون خواستار صلح با اسرائیل است به چهره‌ای منفور تبدیل شده است. ولی آن چه در پی مرگ او روی داد خط بطلانی بر تمامی ادعاهای ایران و سوریه کشیده و نشان داد که عرفات مردمی‌ترین رهبر فلسطینی بوده است. استقبال مردمی پس از مرگ عرفات را اگر با حوادثی که در پی ترور شیخ احمدیاسین و یا فتحی شقاقی و دیگر رهبران گروه‌های فلسطینی روی داد مقایسه کنید به میزان مقبولیت او پی خواهید برد.

از زمانی که او الفتح را به همراهی ابوایاد و ابوجهاد بنیان گذارد و از وقتی که رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) را در دست گرفت همواره چهره‌های مختلف و گوناگونی در میان



فلسطینی‌ها مطرح شدند که داعیه رهبری این ملت را داشتند اما هیچ کدام از آنها مقبولیت عرفات را نداشتند. در این میان می‌توان به افرادی نظیر جرج حبش، نایف حواتمه، احمد جبرئیل، فاروق قنومی، شیخ یاسین، فتیح شقاقی و دیگران اشاره کرد که با وجود ترور برخی از آنها در طول این سال‌ها، هنوز هم می‌توان افرادی را در سرزمین فلسطین یافت که قادرند راه او را طی کرده و انقلاب فلسطین را به سر منزل مقصود هدایت کنند. چهره‌هایی نظیر ابومازن که هم از مقبولیت مردمی برخوردارند و هم قادرند اسرائیل را بر سر میز مذاکرات صلح آورده و هم حمایت جامعه جهانی را جلب کنند. به همین دلیل باید در ماه‌های آینده شاهد بروز تحولاتی در فلسطین باشیم.

در این سال‌ها فلسطینی و اسرائیل و اصولاً روند صلح با ۲ مشکل اساسی مواجه بوده است که عبارت بودند از:

۱- وجود جناح‌های افراطی در میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها که مخالف صلح هستند. زیرا این گونه نیست که اسرائیل طرفدار صلح و آشتی باشد ولی فلسطینی‌ها مخالف. بلکه در میان دو طرف افراد و گروه‌هایی وجود دارند که نمی‌خواهند صلح و آشتی برقرار شود. کسی که اسحاق رابین نخست‌وزیر پیشین اسرائیل را ترور کرد ولی ما در تهران برای او هورا کشیدیم از یهودیان افراطی بود که مایل به همزیستی صلح‌آمیز با فلسطینی‌ها نیستند و یا گروه‌های حماس و جهاد اسلامی و امثالهم که با دست زدن به اقدامات تروریستی و انتحاری اوضاع را آشفته کرده و مانع تحقق خواسته‌ها و توافقی‌ها می‌شوند نیز در این راستا حرکت می‌کنند.

۲- عدم اجرای تعهدات توسط دولت خودگردان و یا اسرائیل که سبب گردیده توافق‌ها عقیم مانده و به اجرا در نیایند. به طور مثال در توافق نامه اسلو هر طرف تعهداتی را پذیرفته بودند که به تدریج از اجرای آن سر باز زدند که همین مساله در نهایت به توقف کامل روند صلح انجامید.

صلح فلسطینی‌ها و اسرائیل که می‌تواند آرامش را به این سرزمین بازگرداند با مخالفت دو گروه مواجه است. که عبارتند از:

۱. تعدادی از گروه‌های فلسطینی که دارای دیدگاه‌های مختلف هستند که در میان آنها از مارکسیست‌ها تا مسلمانان افراطی را می‌توان سراغ گرفت. این گروه‌ها که از حمایت ایران و سوریه برخوردارند با وجود مخالفت با صلح و آشتی با

اسرائیل، متاسفانه دیدگاه صریح و روشنی نیز ارایه نمی‌دهند. یعنی مشخص نیست که خواسته آنها چیست؟ اگر هدف آنها اجرای قطعنامه تقسیم سازمان ملل است و یا بازگشت اسرائیل را به مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ خواستارند باید آن را شفاف بیان دارند. در حالی که آنها فقط با اقدامات تروریستی و انتحاری اوضاع را آشفته می‌سازند. این گروه‌ها لطمه اساسی به روند صلح وارد آورده و عرفات را به دفعات تحت فشار قرار دادند. همین گروه‌ها و جناح‌ها از مخالفین ابومازن بوده و انتخابات را نیز تحریم کردند. لذا به جرات می‌توان اعلام کرد که بزرگ‌ترین مشکل رهبر جدید

گروه‌های مخالف فلسطینی به صورت شفاف خواسته‌های خود را مطرح نکرده‌اند

فلسطین. مهار آنها و یا بر سر عقل آوردن این گروه‌هاست.

۲- مخالفین دیگر را ایران، سوریه و لبنان تشکیل می‌دهند. لبنان که از سوریه دنباله‌روی کرده و از خودداری استقلال رای و خواسته مستقل نیست ناگزیر به مخالفان پیوسته است. ولی سوریه که در زمان حافظ اسد ادعای رهبری جهان عرب را داشت فقط به دنبال باز پس گیری بلندی‌های جولان است که در جنگ ۶ روزه از دست داده است. سوریه اگر بتواند جولان را از اسرائیل پس بگیرد به متحد و دوست این رژیم تبدیل شده و رابطه‌اش با اسرائیل به مراتب گسترده‌تر از مصر و اردن خواهد بود. یکی از دلایل مخالفت دمشق با عرفات و قرارداد ۱۹۹۳ اسلو نیز همین مساله بود که عرفات توجهی به خواسته‌های سوریه و حافظ اسد نکرده و خود به تنهایی موضع گیری کرده و دست دوستی به سوی رابین دراز کرده بود.

ولی در این میان موضع ایران جالب است زیرا ایران که روزگاری حامی پر و پا قرص عرفات بود به یکباره از او روی برگردانده و به حمایت از عناصر مارکسیست نظیر احمد جبرئیل و یا جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی برخاست که مخالف عرفات و سیاست‌های او بودند. چرخش سیاسی ایران در قبال مساله فلسطین در حالی اتفاق افتاد که سفارت ساف در تهران فعال بوده و صلاح زوای سفیر این گروه نیز از پر کارترین سفرها به شمار می‌رفت این

مساله نشانه دوگانگی در سیاست‌های تهران بود. رابطه ایران با فلسطین در دو مقطع قابل بررسی است. مقطع اول سال‌های قبل از انقلاب است که حمایت از فلسطین به صورت مردمی بوده و مردم به طرق مختلف از مبارزات فلسطینی‌ها پشتیبانی می‌کردند. در آن سال‌ها رژیم ایران نیز با وجود این که رابطه‌ی مطلوبی با اسرائیل داشت ولی مدعی بود که این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد. محمدرضا پهلوی آخرین پادشاه ایران در مصاحبه با آوریانا فالاچی روزنامه‌نگار ایتالیایی در پاسخ به این سؤال که آیا پیش‌بینی می‌کنید روزی روابط دیپلماتیک عادی میان ایران و اسرائیل برقرار شود اعلام می‌دارد: نه، و در واقع تا هنگامی که مساله خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغال شده حل نشده باشد، نه.

در باره سطح رابطه ایران با اسرائیل در دوران قبل از انقلاب می‌توان به خاطرات فردوست نیز مراجعه کرد. اما پس از انقلاب شرایط تغییر یافته و حمایت از انقلاب فلسطین به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی تبدیل شد و حمایت و پشتیبانی از انقلاب فلسطین به ارتباط با افراد، چهره‌ها و گروه‌ها تغییر یافت به گونه‌ای که در این سال‌ها ارتباط و حمایت از انقلاب فلسطین بین پشتیبانی از عرفات، احمد جبرئیل، فتیح شقاقی، شیخ احمد یاسین و حماس و جهاد اسلامی نوسان داشته و نفعی برای ایران در پی نداشته است.

روشی که تهران در قبال انقلاب فلسطین پیش گرفت این ابهام را در پی داشت که هدف ایران از این حمایت‌ها و ارتباطات چیست؟ البته این وضعیت را در باره احزاب و گروه‌های فلسطینی که از حمایت ایران و سوریه نیز برخوردارند شاهد هستیم. یعنی مشخص نیست که هدف نابودی اسرائیل است و یا تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار اسرائیل و در کرانه غربی و نوار غزه؟ همین ابهام و نامشخص بودن اهدافه سؤال برانگیز است. ولی دیدگاه عرفات در باره صلح با اسرائیل که از سوی محمود عباس (ابومازن) رهبر جدید فلسطینی‌ها نیز در مذاکرات صلح پیگیری خواهد شد در مقاله‌ای که در ۱۷ فوریه ۲۰۰۲ در مجله ژون آفریک به چاپ رسیده تشریح شده است. عرفات صراحتاً اعلام می‌دارد فلسطینی‌ها دید و برداشت کاملاً روشنی در باره صلح دارند که عبارت است از پایان دادن به اشغال، بازگشت به مرزهای سال ۱۹۶۷ و تقسیم بیت المقدس به عنوان یک شهر آزاد و پایتخت دو کشور اسرائیل و فلسطینی.